



Analyzing the relationship between geography and terrorism using the Grounded theory

Hosien Rabiee¹ | Vahid babaei² | Atallhe abdi³

Abstract

Terrorism is a phenomenon as old as human history. The breadth of the conceptual scope of this phenomenon has caused thinkers and experts from various academic fields such as political science, sociology, law, etc. to examine and analyze this phenomenon from different dimensions and produce rich scientific literature for it. The dispersion and intensity of terrorist operations in certain parts of the world suggests the hypothesis that geographical factors and components can be the basis of terrorist thoughts or operations. Considering this premise, this research tries to analyze the geographical bases of terrorism. Due to the lack of a specific theory in this regard, this research was conducted in the context of qualitative research using the "ground theory" method. For this purpose, seven main parts of geography including economic geography, social geography, natural geography, cultural geography, security geography, political geography and finally geopolitics were identified. In the next step, the indicators of each sector that play an effective role in the formation and development of terrorism were extracted and finally, using the qualitative content analysis software "Atlas T", the theoretical model of the relationship between geography and terrorism was drawn as the most important finding of this research. Serious and deep attention to the relationship between geography and terrorism, especially in the field of political geography, recognition of the influential indicators in each sector and the relative clarification of the influence of each dimension of geography in the development of the phenomenon of terrorism are other results of this research. Forecasting and consequently the limited control and management of terrorism by paying attention to geo-political indicators can also be one of the practical results of using the mentioned model.

Keywords: geography, terrorist operations, geography of terrorism

Vol. 18
Spring 2025
P.P: 189- 219

Research Paper

Received:
2024-10-25
Revised:
2025-01-18
Accepted:
2025-04-21
Published:
2025-05-21

ISSN: 2538-1857
E-ISSN: 2645-5250



1. Corresponding author: Associate Professor, Department of Political Geography, Faculty of Geographical Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran
 2. Associate Professor, Department of Political Geography, Faculty of Geographical Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran
 3. PhD student in Political Geography, Faculty of Geographical Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran
- DOR: 20.1001.1.25381857.1404.18.66.8.8

Publisher: Imam Hussein University

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).

© Authors



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



واکاوی رابطه جغرافیا و تروریسم با استفاده از روش داده بنیاد

حسین ربیعی^۱ | عطاء الله عبدی^۲ | وحید بابائی^۳

چکیده

ترور و تروریسم پدیده ای به قدمت تاریخ بشر است. گستردگی دامنه مفهومی این پدیده سبب شده است تا اندیشمندان و متخصصان رشته های دانشگاهی مختلف نظیر علوم سیاسی، جامعه شناسی، حقوق، و... از ابعاد مختلف این پدیده را مورد بررسی و واکاوی قرار دهند و ادبیات علمی غنی برای آن تولید نمایند. پراکندگی و شدت عملیات تروریستی در نقاط مشخصی از جهان این فرضیه را پیش می کشد که عوامل و مولفه های جغرافیایی می توانند بستر ساز تفکرات یا عملیات تروریستی باشند. این پژوهش با در نظر داشتن این پیشفرض تلاش دارد تا بسترهای جغرافیایی تروریسم را واکاوی و تحلیل کند. با عنایت به عدم وجود نظریه مشخص در این خصوص، این پژوهش در بستر تحقیقات کیفی و با استفاده از روش «گردن توری» تدوین شده است. به این منظور هفت شاخه اصلی جغرافیا شامل جغرافیای اقتصادی، جغرافیای اجتماعی، جغرافیای طبیعی، جغرافیای فرهنگی، جغرافیای امنیتی، جغرافیای سیاسی و سرانجام ژئوپلیتیک شناسایی شدند. در گام بعدی شاخص های هر بخش که به نوعی در تکوین و توسعه تروریسم نقش موثر دارند استخراج و نهایتاً با استفاده از نرم افزار تحلیل محتوای کیفی «اطلس تی»، الگوی نظری ارتباط جغرافیا و تروریسم به عنوان مهمترین یافته این پژوهش ترسیم گردید. توجه جدی و عمیق به رابطه میان جغرافیا و تروریسم بویژه در حوزه جغرافیای سیاسی، شناخت شاخص های تاثیرگذار در هر بخش و روشن شدن نسبی نحوه تاثیرگذاری هر بعد از جغرافیا در تکوین پدیده تروریسم از دیگر نتایج این پژوهش است. پیش بینی و به تبع آن پایش و مدیریت محدود تروریسم از مسیر توجه به شاخص های جغرافیایی- سیاسی نیز می تواند از نتایج کاربردی استفاده از الگوی مذکور باشد.

کلیدواژه ها: جغرافیا، عملیات تروریستی، جغرافیای تروریسم

سال هجدهم
بهار ۱۴۰۴
صص: ۲۱۹-۱۸۹

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۴
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۲۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۲/۳۱

شابا چاپی: ۲۵۳۸-۱۸۵۷
الکترونیکی: ۲۶۴۵-۵۲۵۰



۱. نویسنده مسئول: دانشیار، گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

Rabiee@khu.ac.ir

۲. دانشیار، گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

۳. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

DOR: 20.1001.1.25381857.1404.18.66.8.8



© نویسنده

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

با اندکی تأمل و جامع نگری می توان گفت که در هزاره سوم، پدیده تروریسم به عنوان عامل محرکه تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... جایگزین پدیده های سیاسی شناخته شده مثل انقلاب، جنگ (جنگ های تمام عیار دو یا چند واحد سیاسی با هویت مشخص در قالب دولت های ملی)، کودتا، شورش و ... شده است و زندگی بشر را در ابعاد مختلف آن بویژه از جهات و ابعاد سیاسی (گروه های سیاسی زیر ملی، ملی و بین المللی) به چالش کشیده است.

پدیده تروریسم در جهان در حال گسترش است. این پدیده بویژه در دهه های پایانی قرن بیستم و دو دهه آغازین قرن بیست و یکم فراگیر شده است. بر اساس آمارهای وزارت خارجه آمریکا در فاصله سال های ۱۹۶۸ الی ۱۹۸۲ تقریباً ۸۰۰۰ اقدام تروریستی انجام گرفته است. نرخ سالانه وقوع اقدامات تروریستی بین ۶۰۰ تا ۵۸۰ در نوسان بوده که حدوداً به رقم دو عملیات در هر روز سر می زند. این اقدامات عمدتاً در آمریکا و کشورهای اروپای غربی متمرکز بوده است (بورینه، ۱۳۸۲: ۲۵). آمار دیگر حاکیست که از زمان حمله به سفارت آمریکا در بیروت، حدوداً ۱۸۸ حمله تروریستی صرفاً انتحاری جداگانه در سراسر جهان، در لبنان، اسرائیل، سریلانکا، هند، پاکستان، افغانستان، یمن، ترکیه، روسیه و آمریکا اتفاق افتاده است (پیپ، ۲۰۰۳: ۱۲۱). علاوه بر این، خطر استفاده از تسلیحات مرگبار جدید مثل بمب اتمی، تسلیحات شیمیایی، بیولوژیکی و... بشر را به وحشت انداخته است (پرستین، ۲۰۰۴: ۷۵). این فراگیر شدن تروریسم بدان علت است که برای تروریست ها، اقدام تروریستی نتایج مطلوبی را به ارمغان می آورد. آنها در نتیجه عملیات های تروریستی، امتیازات بزرگ از جمله امتیازات سرزمینی را از طرف مقابل خود که عمدتاً دولت ها هستند، به دست می آورند.

مردمان، کشورها، دولت ها و سازمان های ملی و بین المللی و حتی تمدن های امروز دنیا هر کدام به نحوی با این پدیده مواجه هستند. در این میان آنچه که کمتر مورد توجه قرار گرفته است تلاش در جهت ایجاد یک گفتمان مرتبط تحت عنوان «گفتمان تروریسم» است که در آن، در نوع فعالیت نشانه شناختی جهان....، قدرت های خشونتگر و معانی شورشگر با هم برخورد می کنند (دردریان، ۱۳۸۴: ۵۹). به همین دلیل است که پدیده های سیاسی دیگر مثل انقلاب ها، جنگ ها، کودتاها و... مورد بحث و تحلیل آکادمیک قرار گرفته و تئوریزه شده اند و با وجود اختلاف

نظرها در مورد هر کدام از این پدیده ها، بحث های مشخصی در جهت شناخت و تبیین این پدیده ها صورت گرفته است.

پس از حوادث تروریستی آمریکا، بار دیگر افکار عمومی جهان به موضوع تروریسم معطوف و مشغول شد. به نظر بسیاری از تحلیل گران، یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ نقطه عطفی در نظام بین المللی به شمار می رود. پس از این حادثه، تروریسم به چالش و مسئله اصلی امنیت در صحنه بین المللی تبدیل شده است. به گونه ای که تروریسم دیگر شکل ثانوی درگیری یا صرفاً یکی از ابزارهای درگیری مسلحانه تلقی نمی شود، بلکه خود شکل مستقلی از درگیری است که می توان آن را جایگزین جنگ های کلاسیک دانست (برزگر، ۱۳۸۶: ۱۴۸). بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و فارغ از عوامل پیدا و پنهان آن، نوع نگرش به مقوله تروریسم بویژه در ابعاد منطقه ای و جهانی آن تغییر کرد و تروریسم در هزاره سوم تبدیل به یکی از کلان روندهای اساسی در تحولات جهانی گردید. صاحبان قدرت و بویژه آمریکا و اروپا که هدف اصلی این نوع تهدیدات هستند نام آن را «تروریسم بین المللی» نهادند و گفتمان ضد تروریسم را توسعه و ترویج نمودند (حافظ نیا، ۱۳۹۶: ۸۸).

با این حال همچنان که تروریسم از نظر مفهومی در میان سیاسیون و اندیشمندان دانشگاهی از شفافیت و اشتراک نظری برخوردار نیست، تقسیم بندی آن نیز بر اساس تفاوت ها و تناقضات نظری، شکل گرفته است. بویژه به نظر می رسد زمینه ها و بسترهای جغرافیایی و محیطی رویش و رشد تروریسم ناشناخته مانده است یا دست کم به اندازه کافی پژوهش نشده است. با در نظر داشتن این واقعیت این مقاله تلاش دارد تا رابطه میان تروریسم و جغرافیا را واکاود و به عبارتی تبیینی جغرافیایی از تروریسم ارائه دهد و «بسترهای جغرافیایی تروریسم» را بررسی و تحلیل کند.

روش پژوهش

این پژوهش از نوع پژوهش های توسعه ای است که در چارچوب روش شناسی تفسیری و به شیوه تحقیقات کیفی انجام شده است. اساس روش پژوهش در این مقاله روش «گرند تئوری» یا «روش داده بنیاد» است که یکی از روش های معتبر و پرکاربرد در تحقیقات کیفی است. با توجه به اینکه در خصوص ارتباط دقیق میان جغرافیا و تروریسم نظریه جامعی وجود نداشت؛ داده ها به شیوه ی کتابخانه ای از میان کتاب ها و پژوهش های مرجع، نشریات و مقالات معتبر گردآوری

شده است. در این راستا به منظور شناخت و فهم بسترهای جغرافیایی موثر در پیدایش و تشدید تروریسم منابع مختلف مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است. مستندات و استدلال‌های لازم از میان مقالات و کتاب‌های مختلفی که موضوع تروریسم را واکاوی کرده اند به روش تحلیل محتوا استخراج شده است. سپس شاخص‌ها و مولفه‌های مختلف از میان پژوهش‌ها گوناگون شناسایی شده است. در مرحله بعد با بررسی و بازیابی شاخص‌ها، مولفه‌ها و مقوله‌های جغرافیایی مهم اثرگذار در پدیده تروریسم شناسایی و در نرم افزار «اطلس تی» ارتباط بین آنها مشخص و مدل نهایی ترسیم شده است.

مبانی نظری پژوهش

واژه تروریسم برای نخستین بار در زبان انگلیسی در سال ۱۵۲۸ به کار رفت (اشمیت، ۱۹۷۷: ۱۲). لکن تروریسم در مفهوم جدید و مدرن خود در دوران انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ عمومیت یافت. در این مقطع تاریخی انقلابی‌های فرانسوی تروریسم را در فاصله زمانی سال‌های ۱۷۹۵-۱۷۸۹ به عنوان شیوه و روش رسمی خود قرار دادند. این دوره به حکومت ترور و وحشت مشهور شد (حیب زاده و حکیمی‌ها، ۱۳۸۶: ۵۰).

واژه تروریسم که از زبان فرانسوی به زبان فارسی راه یافته است، از ریشه لاتین Terror به معنی «احساس ترس» است. که در لغت به معنای «ایجاد رعب و هراس در بین مردم» یا «مرعوب ساختن دیگران» است (الیوت و رچینالد، ۱۳۷۸: ۲۲). در فرهنگ آکسفورد، تروریسم به وحشت فزاینده، با یک شخص یا چیزی که وحشت فزاینده‌ای تولید کند، تعریف شده است. این فرهنگ اضافه می‌کند که؛ «تروریسم: توسل به خشونت برای اهداف سیاسی یا اجبار حکومت به انجام فعل و یا ترک فعلی؛ به این وسیله که در بین مردم تولید وحشت کند» (آقابخشی، ۱۳۸۴: ۲۴۸). در فرهنگ اصطلاحات سیاسی «تروریسم به شکلی از اقدامات خشونت بار دولتی و غیردولتی که با هدف دستیابی به منظور سیاسی صورت می‌گیرد» تعریف شده است (علی بابایی و آقایی، ۱۳۷۸: ۱۷۹). در ادبیات و نظریه‌های موجود در مورد تروریسم رویکردهای مختلفی وجود دارد که در زیر تشریح شده است:

الف) رویکرد محرومیت نسبی به عنوان زمینه تروریسم

ارتباط بین محرومیت نسبی و ناامیدی انسان با خشونت سیاسی از دوران باستان مشخص بوده است. به طوری که ارسطو این ایده را عنوان کرد که انقلاب، بیش از آنکه با مقیاسی مطلق قابل اندازه گیری باشد، با احساس نسبی یا احساس محرومیت هدایت می شود. ارسطو علت اصلی انقلاب ها را آرزوی مردم عادی برای دستیابی به برابری اقتصادی و سیاسی می دانست که فاقد آن بودند (گور، ۱۹۷۰: ۵). درباره محرومیت نسبی، در کارهای توکویل در مورد انقلاب و آثار اولیه فروید نیز بحث شده است (توکویل، ۱۹۶۱: ۱۵). این نظریه آمادگی فرد برای تجاوز و خشونت سیاسی را به شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مرتبط می کند (برینجر، ۲۰۰۴: ۱۱).

ب) نظریه فضای فاقد حاکمیت و تروریسم

فضاهای فاقد حاکمیت به نواحی گفته می شود که نفوذ دولت در جامعه ضعیف است و بخش قابل توجهی از ساکنان انحصار دولت در استفاده از زور را به رسمیت نمی شناسند. «حاکمیت ناقص» نشان می دهد یک حکومت فاقد ظرفیت لازم برای اعمال قدرت یا تهیه کالاها در منطقه است. «حاکمیت رقابتی» نشان می دهد حکومت قدرت کافی برای حفظ حضور و میزانی از نفوذ را دارد، اما نه به اندازه ای که مردم محلی را به مشروعیت انحصاری حکومت متقاعد سازد. «حاکمیت رهاشده» نیز نشان می دهد دولت تلاش خود را برای کنترل و تعهد به یک فضا را کاملاً رها کرده است (رتینگ، ۲۰۱۳: ۳-۴).

پ) تروریسم و نظریه حفره های دولتی

این نظریه یا مفهوم را نخستین بار «ریچارد مویر» در جغرافیای سیاسی به کار برد. منظور از حفره های کشور (Holes in the state) نواحی هستند که نظارت دولت در آنجا اعمال نمی شود و تنها سازمان قدرتمند، سازمانی است که در راستای بهره برداری جنایکارانه به دست کارتل های مواد مخدر تحمیل می شود. این فضاها شاهدهی بر ضعف اقتدار قانونی دولت است (مویر، ۱۳۷۹: ۲۰۳). گاهی اوقات این حفره ها نشان دهنده محله ها، بخش ها یا مجتمع های مسکونی هستند که در آنها اقتدار از دولت و ادارات آن به اراذل و اوباش هرج و مرج طلب محلی، پدرخوانده ها یا تبهکارای های سازمان یافته انتقال یافته است. از نظر مویر حتی در بسیاری از کشورهای پیشرفته غربی نیز ممکن است حفره های کشور وجود داشته باشد. از سوی دیگر وی معتقد است با ظهور

صنعت عظیم و پردامنه و بین‌المللی مواد مخدر و فرهنگ همراه آن، حفره‌های دولتی در حال بزرگ شدن است (همان: ۲۰۲).

ت) تروریسم و نظریه عدالت فضایی

از دهه ۱۹۸۰ با روی کار آمدن ریگان و به دنبال آن بوش در آمریکا و تاچر در انگلستان که به دوره نئولیبرالیسم معروف است. نابرابری‌های ژرفی میان گروه‌های درآمدی ظاهر شد. از این تاریخ جغرافی دانان آمریکا و اروپا به جای نگرش خنثی و بی‌تفاوت به شرایط زندگی انسان، فضای جغرافیایی را با نگرش اخلاقی، عدالت خواهانه و انسانی مطرح کردند (مهدی زاده، ۱۳۸۶: ۱۳). با این حال اصطلاح عدالت فضایی یک مفهوم ناآشنا برای نظریه پردازان سیاسی است، حتی تا مدت‌ها این واژه در علم جغرافیا نیز یک مفهوم حاشیه‌ای بود (ویلیامز، ۲۰۱۳: ۳). عدالت فضایی نقطه تلاقی فضا و عدالت اجتماعی است که به جنبه‌های فضایی یا جغرافیایی عدالت اشاره دارد و توزیع عادلانه و منصفانه منابع و فرصت‌های ارزش را در فضای جغرافیایی شامل می‌شود که می‌تواند هم به عنوان خروجی و هم به عنوان فرآیند در نظر گرفته شود (سوجا، ۲۰۰۸: ۴۹).

ث) تروریسم و نظریه تعارض

بر اساس این نظریه، تعارض زمانی رخ می‌دهد که استنباط‌های چند بازیگر برای یکدیگر غیرقابل تحمل باشد. اگر یک نظام اجتماعی بتواند اینگونه تعارض‌ها را حذف کند یا در قالب فعالیت‌های متعارف جای دهد به همان اندازه به ثبات خود استحکام بخشیده است و بقای خود را تضمین کرده است. در غیر اینصورت تعارضاتی که قابل حذف یا حل و فصل بر مبنای ارزش‌های یک جامعه نیست به خشونت منتهی می‌شود (جانسون، ۱۳۶۳: ۵۰). بر اساس این نظریه، خشونت (در اینجا تکوین و توسعه فعالیت‌های تروریستی)، حاصل تعارض میان گروه‌های اجتماعی جامعه با یکدیگر و یا با حکومت است.

ج) نظریه منطق استراتژیک تروریسم انتحاری

این نظریه توسط «رابرت پیپ» مطرح شده و بر اساس آن گروه‌های تروریستی که گونه‌ای از گروه‌های ضدحکومتی مسلح محسوب می‌شوند از حملات تروریستی مخصوصاً حملات انتحاری به دنبال دست یافتن به یک هدف استراتژیک هستند. وی ادعا می‌کند که تروریسم

انتحاری محصول بی خردی یا بنیادگرایی جهانی نیست. بلکه اساساً فعالیتی استراتژیک محسوب می شود. وی استدلال می کند که این نوع از تروریسم را باید استراتژی قابل درک در پاسخ به اشغالگری به حساب آورد و نه محصولی از هر ایدئولوژی یا مذهب (پیپ، ۲۰۰۵: ۴). «پیپ» برای ادعای خود مصادیقی را ذکر می کند. از جمله آنکه این گونه از تروریسم در سال ۱۹۸۳ نیروهای آمریکایی و فرانسوی را وادار به ترک لبنان کرد، دولت سریلانکا را برای ایجاد دولت مستقل تأمیل ها در سال ۱۹۹۰ و دولت ترکیه را برای اعطای خودمختاری به کردها در اوایل دهه ۹۰ با حملات تروریستی انتحاری تحت فشار قرار گرفتند (پیپ، ۲۰۰۳: ۱). در تمام این حملات انتحاری، تروریست ها دارای اهداف راهبردی و استراتژیک بودند که از بعد سرزمینی و جغرافیایی نشأت گرفته است و نه ایدئولوژیک و مذهبی. این درحالی است که برخی از این گروه های تروریستی، مانند ببرهای تأمیل، دارای گرایش های مارکسیستی و کاملاً غیرمذهبی اند. یا این حال، پاپ نیز معتقد است که اختلاف مذهبی میان اشغالگران و کسانی که سرزمینشان اشغال شده، احتمال حملات انتحاری را افزایش می دهد (پیپ، ۲۰۰۵: ۸۹).

چ) تروریسم و نظریه یادگیری اجتماعی

نظریه یادگیری اجتماعی که آلبرت بندورا ارئه کرد، احتمالاً تأثیرگذارترین نظریه یادگیری و رشد است. وی می گوید که مردم می توانند اطلاعات و رفتارهای جدید را با مشاهده مردمان دیگر یاد بگیرند. در این دیدگاه، تروریسم نتیجه اختلال یا نقض شخصیتی نیست، بلکه تا حد زیادی در نتیجه تأثیرات اجتماعی و تجارب منحصر به فرد ایجاد می شود (اشمید، ۲۰۰۵: ۸۹). بیش از سه دهه پیش فیلد پیشنهاد کرد که فرآیندی توسعه ای بر اساس اصول یادگیری اجتماعی چگونگی گسترش رفتار تروریستی را بهتر توضیح می دهد. این محقق مدعی شد کودکانی که رفتار تروریستی را مشاهده می کنند، بیشتر در معرض گرایش به تروریسم و گسترش آن قرار دارند (فیلد، ۱۹۷۸: ۷۹).

ح) تروریسم و نظریه ژئوپلیتیک آشوب

از دیدگاه ژئوپلیتیکی جهان در میان آشوب های بزرگی قرار گرفته است. اکثر درگیرها، داخل و درون کشوری است که بخشی از جمعیت با قدرت مرکزی مخالف هستند. علاوه بر این

شبکه جرم و جنایت و مافیای سازمان یافته بین المللی تهدیدات جدیدی را به وجود آورده است که بسیاری از شبکه های مخفی قاچاق مواد مخدر و انسان، خرید و فروش سلاح و تکثیر سلاح هسته ای را کنترل می کنند (رامونت، ۱۹۹۸: ۶).

خ) تروریسم و نظریه محور-حاشیه

مدل محور حاشیه در سطح کشوری و در بررسی تنش ها و نابرابری های ناشی از تنوع جغرافیایی، فرهنگی و اقتصادی درون کشورها به کار گرفته می شود. در سطح جهانی نیز از این مدل استفاده شده است. مانند هنگامی که امانوئل والرشتاین اروپا را به یک محور مبتکر و با نفوذ در شمال غربی، یک منطقه نیمه حاشیه ای را کد در جنوب و یک حاشیه زراعی وابسته در شرق تقسیم کرد. اصطلاح محور-حاشیه بر این دلالت دارد که ظرفیت محور برای کسب منفعت از طریق حکم راندن بر حاشیه بازتاب عوامل دیرپاست؛ یکی از مظاهر رابطه محور-حاشیه، ملی گرایی حاشیه ای است که به عنوان واکنش عاطفی دفاع فرهنگی بر ضد انتشار سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از سوی محور تعریف می شود. از دید جغرافیایی، حاشیه ها مناطق دورافتاده ای دارند در سراسر قلمرو هستند که با یک مرکز اداره می شوند و معمولاً اقتصادهای توسعه نیافته ای دارند که نسبت به شرایط اقتصادی خارجی آسیب پذیر هستند و ویژگی اصلی آنها وابستگی به یک یا چند مرکز است (مویر، ۱۳۷۹: ۲۰۸-۲۱۰).

د) تروریسم و نظریه حمایت خارجی

گروه های تروریستی تحت حمایت دولت به دلیل در اختیار داشتن منابع، امکانات و اطلاعات مناسب، اغلب قادر به انجام حملات مرگبارتری از دیگر تروریست ها هستند. به طوری که والتر لاکور اظهار می دارد که عملیات تروریستی حکومت های پلیسی و دولت های استبدادی هزار برابر بیشتر از عملیات تروریستی فردی مسئول قربانیان و بدبختی هاست (لاکوور، ۱۹۸۷: ۱۴۶). به اعتقاد هافمن خشونت مخفیانه تروریست های تحت حمایت دولت، هزینه کمی را برای دولت حامی ایجاد خواهد کرد و اگر به درستی و مخفیانه علیه دشمنان قوی به کار رود، می تواند از مجازات بین المللی یا اقدامات تلافی جویانه جلوگیری کند (هافمن، ۱۹۹۸: ۴۵). بنابراین جای

تعجب نیست که کشورهای نسبتاً ضعیف برای ضربه زدن به دشمنان قدرتمند خود به حمایت از گروه های تروریستی متوسل شوند (ریچاردسون، ۲۰۰۷: ۵۱).

در میان دیدگاه های مختلف مطرح در مورد تروریسم نقش جغرافیا و عوامل محیطی مورد توجه و بررسی نبوده است. نگاهی به نقشه پراکندگی تروریسم در دنیا و حتی در درون کشورهای پرحادثه ای مانند افغانستان و عراق نشان می دهد که تروریسم در مکان های خاصی بیشتر رخ داده است. این نکته می تواند نشانه ای از این باشد که جغرافیا و محیط زندگی انسان ها می تواند در تقویت و رشد پدیده تروریسم اثرگذار باشد. تحلیل جغرافیایی و شناخت عوامل جغرافیایی و محیطی می تواند در فهم چرایی پراکندگی وقوع رخداد های تروریستی توضیحاتی ارائه کند. در این بخش به عنوان یافته های پژوهش نخست نمونه هایی از رخداد های تروریستی در گوشه و کنار جهان بیان شده است و سپس مهمترین عوامل و مولفه های جغرافیایی و ارتباط متقابل آنها ترسیم شده است.

با نگاهی دقیق به نظریات فوق که از مهمترین و اصلی ترین نظریات تفسیر کننده تروریسم می باشد؛ مشخص می گردد که اگر چه زمینه ها و بسترهای رشد تروریسم بیان شده است، اما هیچ کدام از این نظریات نقش جغرافیا و عوامل جغرافیایی را به طور خاص بررسی نکرده اند و خلاء نظری در این زمینه وجود دارد. لذا به منظور بررسی و تدوین نظری این موضوع ضرورت دارد تا با استفاده از روش «داده بنیاد» یا «گردن تئوری» پژوهشی صورت گیرد.

مسیر کار در این روش منبعث از داده هاست. تحقیق بجای آغاز با یک نظریه خاص، با تاکید بر داده های مربوط به یک موقعیت خاص و گردآوری آنها آغاز می گردد. به دنبال آن و با استفاده از مصادیق و نشانه های مختلف استدلال لازم برای ارائه فرضیه و در نهایت تدوین نظریه صورت می پذیرد. بر این اساس شواهدی از ارتباطات جغرافیا و تروریسم در ابعاد مختلف گردآوری، تحلیل و سرانجام با بهره برداری از مصادیق و نشانه های لازم زمینه شکل گیری نظریه در این خصوص فراهم آمده است.

یافته‌ها

جغرافیا، ژئوپلیتیک و تروریسم:

عمدتاً تبیین رابطه میان «جغرافیا» و «تروریسم» معطوف به استفاده از تکنیک‌ها و ابزار و فن آوری‌های جغرافیایی در تحلیل پدیده تروریسم بوده است. بهره‌برداری از سیستم اطلاعات جغرافیایی یا GIS در موضوع تروریسم یکی از جلوه‌های غالب این ارتباط است. محبوبیت گسترده سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی (GIS) در تحقیقات روابط بین‌الملل (گلدیسچ و وارداستار، ۲۰۰۱-۲۰۰۲: ۶۸) به هیچ وجه زیرشاخه مطالعات تروریسم را نادیده نگرفته است. همچنین از سال ۲۰۰۰، موجی از تحقیقات با بهره‌گیری از تکنیک‌های جدید GIS و قدرت محاسباتی پیشرفته وجود داشته است که به دنبال شناسایی گرایش‌های تروریسم است (فارل، ۲۰۱۶: ۳).

همچنین میان ژئوپلیتیک و تروریسم رابطه وجود دارد. ژئوپلیتیک معطوف به بازی‌های قدرت بازیگران سطوح مختلف بویژه در سطح فراملی است. تروریست‌ها بر این باورند که آنها یک الزام اخلاقی را به نمایندگی از یک سازمان تثبیت شده انجام می‌دهند. در واقع ایدئولوژی به عنوان روکشی برای پوشش منافع واقعی ژئوپلیتیک عمل می‌کند (اسچرادر، ۲۰۱۷: ۲). امروزه تروریسم به عنوان یک بحران ژئوپلیتیکی، در سطوح فضایی مختلف به یک تهدید جدی علیه امنیت ملی و بین‌المللی تبدیل گردیده است و با استفاده از بنیان‌های ژئوپلیتیکی می‌توان آن را تعریف و در معرض بحث و بررسی قرار داد و برنامه‌های مسلط سیاسی این خشونت؛ که حقوق بشر را هم نادیده گرفته است را از بین برد (حسینی، ۱۳۹۵: ۷۸).

حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، نگرانی‌های وسیعی درباره تهدیدهای غیرقابل کنترل که توسط بازیگران و از مکان‌های ناشناخته نسبت به جوامع محلی سازماندهی می‌شدند برانگیخت (روسی و وانولو، ۱۳۹۵: ۲۳۸). این تهدیدهای غیرقابل کنترل، همان تروریسم است که هم توسط بازیگران دولتی و هم توسط بازیگران غیردولتی به منظور تعقیب اهداف سیاسی-اجتماعی مورد نظرشان، مورد استفاده قرار می‌گیرد (لشگری، ۱۳۹۴: ۱۳۳). به عبارت دیگر، تروریسم به مثابه ابزاری برای رقابت و منازعه دولت‌ها (به ویژه ابرقدرت‌های جهانی)، هم حقوق بشر را به خطر انداخته و هم گفتگوی ملت‌ها، فرهنگ‌ها و ادیان را به تعارض یا زمینه‌سازی برای تعارض کشانده است؛

شواهدی از ارتباط جغرافیا و تروریسم

عوامل و مولفه های جغرافیای طبیعی و انسانی تأثیر قابل توجهی بر ترور و تروریسم دارند. تروریسم همانند سایر فعالیت های انسانی تحت تاثیر شرایط آب و هوایی است. چنان که هرگونه عملیات تروریستی بدون هماهنگی آب و هوای محل محکوم به شکست است. تغییرات اقلیمی دارای رابطه معناداری با تروریسم است. مایا گارفینکل (۲۰۲۱) در مقاله تله منازعه آب و هوا: بررسی تاثیر تغییر آب و هوا بر درگیری های خشونت آمیز در جنوب صحرای آفریقا، اعلام می کند که شرایط تغییرات اقلیمی بر مسیر گروه های مسلح خشونت آمیز و تقویت سازمان های تروریستی تاثیر دارد هرچند که این تاثیر یک جانبه نیست و با شرایط نظیر بی ثباتی منابع طبیعی، استعمار و شدت تنش های درون دولتی در سراسر یک منطقه ویژه؛ مرتبط است. الو و پرایس (۲۰۱۳) در تحقیقی با عنوان «علل و پیامدهای تروریسم در جنوب صحرای آفریقا»، ادعا می کنند که از آنجایی که بسیاری از کشورهای جنوب صحرا در جغرافیایی در معرض تغییرات آب و هوایی قرار دارند، تغییرات آب و هوایی می تواند تروریسم را در این منطقه فعال کند.

موقعیت جغرافیایی نیز از مهمترین عوامل طبیعی در شکل دهی به فعالیت های انسانی است. آلن چرچیل سمپل جغرافیدان آمریکایی عقیده دارد که موقعیت جغرافیایی هر کشوری در نقش آفرینی تاریخی آنها از عوامل بسیار مهم به شمار می رود (شکوئی، ۱۳۸۳: ۲۴۴). می توان گفت که مکان های جغرافیایی نسبت به میزان توسعه و پیشرفت خود آسیب پذیر اند. این موضوع نه از این جهت است که آنها از نقاط آسیب پذیرتر، ارزشمندتر و پر اهمیت بیش تری برخوردارند که می تواند به عنوان هدف از سوی تروریست ها انتخاب شوند. از این رو کشورهای که در معرض حملات تروریستی و به خصوص تروریسم جهانی بیش تری قرار می گیرند، اغلب کشورهای دمکراتیک و پسا صنعتی با تراکم رسانه ای بالا هستند که از لحاظ جغرافیایی خود را کشورهای شمال می نامند.

به عبارت دیگر می توان گفت هر اندازه برد فضایی یک مکان جغرافیایی بیشتر باشد؛ اهمیت و ارزش آن مکان نیز بیش تر خواهد شد. بر این اساس به طور قطع شهر نیویورک که دارای مراکز مهمی همچون سازمان ملل و دیگر نهادهای مهمی است، قابلیت و ارزش آن را دارد که به

جای شهری همچون مگادیشو (پایتخت سومالی) عنوان اهداف تروریست‌ها انتخاب شود (جیرسون، ۲۰۰۲: ۲۱-۲۴).

در همین ارتباط می‌توان به حائلی بودن موقعیت یک کشور و نقش آن در تقویت و توسعه تروریسم در آن کشور اشاره کرد. کشورهای حائل به دلیل قدرت ملی توانایی تغییر یا مخالفت با سیاست‌های قدرت‌های جهانی را ندارند (میلا، ۱۹۸۶: ۳۰). از سوی دیگر بر هم خوردن توازن قوا بین قدرت‌های جهانی در مواردی موجب اشغال منطقه و کشور حائل توسط یکی از این قدرت‌ها می‌شود. مانند اشغال افغانستان توسط شوروی در سال ۱۹۷۹ م و حضور نظامی گسترده آمریکا در افغانستان پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م. از این رو سرزمین افغانستان به دلیل موقعیت حائل عرصه رقابت مهره‌های قدرت‌های جهانی که بعضاً گروه‌های افراطی و تروریستی بودند، شدند. یکی از دیدگاه‌های توضیح دهنده تروریسم ناعدالتی فضایی و اقتصادی است. بنیادهای زیستی ضعیف و توزیع نامتوازن منابع طبیعی در سطح کشورها؛ می‌تواند منجر به شکل‌گیری توسعه نامتقارن گردد. همین موضوع و عدم توسعه فضایی مطلوب نواحی فقیر از حیث منابع طبیعی، قابلیت بستر سازی فعالیت‌های افراط‌گرایانه را دارد (میرز و همکاران، ۲۰۱۲: ۱۹). ضعف بنیادهای زیستی در منطقه‌ای که غالب فعالیت‌های ساکنان به استفاده مستقیم از زمین ختم می‌شود، باعث فقر گسترده شده و این شرایط مالی و اقتصادی ضعیف در کنار مشوق‌های مالی گروه‌های تروریستی باعث پیوستن افراد این منطقه به گروه‌های تروریستی است.

عدم وجود عدالت فضایی و بی‌توجهی به شرایط رفاهی برخی مناطق و ایجاد حس تبعیض به عنوان یکی از دلایل مهم شکل‌گیری داعش در شامات مورد توجه قرار پژوهشگران گرفته است. اهمال در رسیدگی به طرح‌های عمرانی و رفاهی مصوب در سه استان مهم و سنی نشین الانبار، نینوا و صلاح‌الدین؛ یکی از دلایل داخلی ظهور داعش در این مناطق بود. (موسوی، عصر ایران: ۱۴۰۳). وجود فقر گسترده و شرایط نابسامان اقتصادی نیز در این راستا قابل بررسی است و از عوامل اصلی حوزه جغرافیای اقتصادی موثر بر شکل‌گیری داعش در این کشور بوده است. عراق دارای منابع نفتی فراوانی است، لکن بنا بر گزارش‌های سازمان ملل ۲۳ درصد از جمعیت آن کشور در فقر مطلق زندگی می‌کنند (اگیتور، ۲۰۱۳: ۱۷).

ساختار فیزیکی زمین و توپوگرافی ناهموار و شکل جغرافیایی مناطق نیز از دیگر عوامل اساسی مهم و تعیین کننده در تکوین و توسعه فعالیت های تروریستی در کشورها می باشد. گفته می شود وجود عوارض جغرافیایی گسترده و توپوگرافی خشن قدرت مانور گروه های تروریستی و اشرار مسلح را در نواحی مرزی مشترک بین افغانستان و پاکستان افزایش داده است به طوری که شناسایی و تعقیب تروریست ها را در این مناطق بسیار دشوار کرده است. در واقع گروه های تروریستی و افراطی از این عوارض جغرافیایی برای اختفاء، استتار و فرار از چنگک نیروهای امنیتی و نظامی استفاده می کنند. قلمرو مناطق مرزی میان افغانستان و پاکستان با توجه به توپوگرافی منحصر به فرد، دژ نفوذ ناپذیر در برابر دنیای خارج تبدیل شده، از نوعی وحدت سرزمینی نیز برخوردار است. جغرافیای نظامی مناطق فوق به سبب شکل خارجی زمین و ناهمواری های سوق الجیشی نیز منطقه عملیاتی مستعد جنگ های چریکی را در دسترس شبه نظامیان قرار می هد (جمالی، ۱۳۹۰: ۳۷). مرز بین افغانستان با نواحی قبیله ای فدرال پاکستان یکی از مهمترین نواحی کوهستانی خشن در جهان است. این شرایط باعث پراکندگی جمعیت و عدم توسعه به عنوان یک مانع طبیعی جداسازی اوراسیای مرکزی و جنوب آسیا عمل کرده است و مهاجمان را ناچار به عبور از طریق گذرگاه بویژه گذرگاه «خیبر» کرده است (دوگار، ۲۰۱۲: ۸۴).

نقش ویژگی های جغرافیایی در تکوین گروه های اسلام گرای افراطی نظیر القاعده و داعش مهم است بگونه ای که وجود شرایط جغرافیایی نظیر مناطق صحرايي، کوهستانی و یا جنگلی در این مهم هستند. (مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، جغرافیای داعش، ۱۳۹۵/۰۱/۲۳)

وسعت ایالت سرحد و کوهستانی بودن آن موجب محدودیت در ایجاد شبکه های ارتباطی و جدایی مناطق قبیله ای و خودمختار از مناطق و مراکز فرهنگی و تمدنی شده و در نتیجه چنین جدایی بروز رفتارهای خشونت آمیز و به دور از فرهنگ و تمدن از سوی مردم ساکن این نواحی است. طالبان پاکستان نیز از وجود کوه ها در شمال و شمال غرب این کشور برای انجام عملیات خود بهره برداری می کند (موسسه ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۸: ۴۰). اوگونديا (۲۰۱۱) در مقاله فراتر از نظریه جغرافیای تروریسم و جغرافیای ترور، معتقد است جغرافیای نامطلوب و توپوگرافی تیره منطقه از عوامل اصلی توسعه تروریسم در دلتای نیجر است.

در میان عوامل جغرافیای انسانی، مساله اقلیت ها نقش تثبیت کننده مخاصمات را در فضا برعهده دارد. عدم توجه به خواسته های گروه های اقلیت، تنش ها و تشنج های قانونی یا غیرقانونی و بالاخره اعمال خشونت و تروریسم را در پی خواهد داشت که نمونه بارز آن را می توان در ایالت باسک اسپانیا، کبک کانادا، مساله کردهای ترکیه و یا ترورهای وحشتناک در سومالی و سیرالئون اشاره کرد. نسل کشی از سوی دولت ها نیز از جمله اقدامات تروریستی است که در طول تاریخ دامنگیر گروه های اقلیت بوده است (برتون، ۱۳۸۰: ۱۸۷).

همچنین وجود اقوام مختلف با تفکرات و اعتقادات متفاوت منجر به شکل گیری تنش و تعارضات قومی-مذهبی در یک کشور خواهد شد و چنانچه این تعارضات مدیریت نشود می تواند منجر به بسترسازی برای فعالیت های تروریستی گردد. اطاعت و دبیری بر این باورند که تروریسم در افغانستان همانند بسیاری از مسائل این کشور تحت تاثیر مسئله قومیت قرار دارد. با بررسی نواحی از این کشور که در آن گروه های تروریستی بیشتر فعال هستند، مشخص می شود رشد و فعالیت این گروه ها تا حدود زیادی به مسائل قومی آن باز می گردد (اطاعت و دبیری، ۱۳۹۵: ۶۲). سطح حمایت از طالبان به طور گسترده ای در گروه های قومی و اجتماعی افغانستان متفاوت است. حمایت در میان مناطق پشتون نشین روستایی، مولوی ها و بنیاد گرایان افراطی بالاتر است؛ اما ازبک ها و ترکمن ها به طور کلی مورد نفرت طالبان هستند و در نهایت پشتیبانی در میان افغان های شهری تحصیل کرده محدود است و در میان شیعیان اصلاً وجود ندارد (دورونوسور، ۲۰۰۹: ۶۶). پشتون ها در وزیرستان، باجور و سوات در تلاش برای حفاظت از هویت خودشان از رهبران ستیزه جو حمایت می کنند (عزیز، ۲۰۰۲: ۸۹). از ملاحظات تاریخی روشن است که پشتون ها در این منطقه به شدت به تعهدات مذهبی پایبند هستند و احساسات مذهبی آنها اغلب برای دستاوردهای سیاسی مورد سوء استفاده قرار می گیرند (لیندهولم، ۱۹۷۹: ۱۰۵).

اختلافات قومی، ساختار فرقه ای و تعارضات ناشی از آن در شکل گیری داعش در عراق نیز موثر بوده است. محیط اجتماعی، سیاسی عراق دارای پیچیدگی های خاصی است که از مهم ترین آنها می توان به دخالت قدرت های خارجی، منازعات مذهبی و قومی-قبیله ای بودن این جامعه که در طول قرن ها تداوم داشته است، اشاره نمود (مسجدی، ۱۳۸۷: ۲۶). همین موضوع و شکنندگی قومی مورد بهره برداری داعش قرار گرفت. هدف اصلی داعش از گسترش واگرایی

های قومی-فرقه ای، تضعیف اقتدار و مشروعیت سیاسی-ایدئولوژیک حاکمیت، افزایش ناامنی در داخل و جلوگیری از شکل گیری یک نظام امنیتی بود. تنش های فرقه ای در عراق به حدی گسترش یافت که به یک متغیر تاثیر گذار در ترکیبات سیاسی-امنیتی فراملی، ملی و منطقه ای تبدیل شد و همین امر اوضاع عراق را به سمت یک جنگ داخلی هدایت نمود (ماموری، ۲۰۱۳: ۷۸)

از سوی دیگر انگیزه های مالی نیروهای گروه های تروریستی از دیگر دلایل مهمی است که منجر به تکوین تروریسم در مکان ها می گردد. گروه داعش به عنوان یکی از متاخرترین و در عین حال تروریستی ترین گروه های افراط گرا؛ استفاده قابل توجهی از این انگیزه کرده است. داعش از شیوه های مختلفی برای سرباز گیری استفاده می کند که انگیزه های اقتصادی مهمترین و موثرترین ابزار برای جذب نیرو است. (خطیب، ۲۰۱۵: ۱۱۲)

وجود جمعیت جوان و پویا در عین حال که از فرصت های توسعه ای برای هر کشور است؛ می تواند در صورت عدم مدیریت صحیح تبدیل به تهدید برای آن کشور شود. یکی از بسترهای تهدید زا این موضوع کمک به توسعه و تکوین تروریسم می باشد. پاکستان ششمین کشور پرجمعیت دنیا است و با این نرخ رشد جمعیت تا سال ۲۰۳۰ جمعیت کمتر از ۲۴ سال پاکستان ۵۴/۴ درصد کل جمعیت این کشور خواهد بود. با چنین رشد جمعیتی، گرایش جوانان پاکستانی به سمت بنیادگرایی می تواند به جناح راست افراطی امکان دهد که برای اهداف و اقدامات پیکارجویانه اش از میان توده مردم آن کشور برای خود عضوگیری کند (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۱۱-۲۰۴). در این میان گروه های افراطی خشونت طلب مانند طالبان از ابزار و سیستم های رسانه ای سنتی و مدرن برای جلب جوانان برای جهاد استفاده می کنند (احمدی، ۲۰۱۵: ۱).

همچنین از آنجایی که شایعترین عامل تاثیر گذار در گستره سرزمینی مناطق دولت، نبود یا پراکندگی جمعیت در آن مناطق است؛ مناطق غیرمسکونی، سکونتگاه های پراکنده در ارتباطات و مراودات درون سرزمینی کارکرد منفی دارند (حافظ نیا و کاویانی راد، ۱۳۸۵: ۲۰) و بستر ساز فعالیت ضد امنیتی و تروریستی هستند. در برخی از مناطق افغانستان از جمله مناطق شمالی و شرقی افغانستان که تراکم جمعیت پایین و پراکندگی بالاست فضا برای فعالیت گروه های مسلح و تروریستی آماده است. نابرابری فضایی توسعه و عدم تحقق عدالت فضایی از عوامل اساسی تاثیر گذار بر پدیده تروریسم در حوزه جغرافیای اقتصادی می باشد. ایجاد احساس تبعیض و تلاش

برای احقاق حق اقلیت از اکثریت؛ از پیامدهای این شکاف طبقاتی می باشند. مناطق مرزی و دور از مرکز افغانستان مناطقی دورافتاده، فقیر و به لحاظ فرهنگی بسیار سنتی هستند. به نظر می رسد محرومیت های اجتماعی و اقتصادی ساکنین آن باعث شده این مناطق به یک مکان جذاب برای پرورش نیرو از سوی افراطیون تبدیل گردد (عبداله خانی، ۱۳۸۸: ۱۵۷).

بر اساس پژوهش ها، استان سیستان و بلوچستان محروم ترین استان کشور است. این مسأله به طور طبیعی زمینه ساز شکل گیری و فعالیت اشراک و گروهک های تروریستی مخالف حکومت می شود. در واقع توسعه و امنیت تاثیرات متقابلی بر هم دارند؛ به گونه ای که هر اقدامی در فرآیند تحقق توسعه، تاثیرات مستقیمی بر فرآیند تحقق امنیت می گذارد و بالعکس (زرقانی، ۲۰۰۷: ۱۷۳-۱۷۴).

از جنبه جغرافیای سیاسی وجود مناطق جغرافیایی فاقد حاکمیت و ضعف نظارت قدرت مرکزی، از دیگر عوامل جغرافیای سیاسی است که می تواند زمینه ساز رشد و نمو گروه های تروریستی و تقویت فعالیت آنها گردد. مناطقی که به هر دلیل از نظارت دولت ها بر آنها کاسته شود، می تواند یکی از عوامل بسیار مهم در گسترش ترور و خشونت باشد (مویر، ۱۳۷۹: ۷۹). تروریسم بین المللی از ۱۰۰ حادثه به بیش از ۴۰۰ حادثه در فاصله سال های ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶ و بیش از ۱۰۰۰ حادثه در سال ۱۹۸۷ بالغ شده است (مرکز رصد حقوق بشر، ۲۰۰۳: ۱۰-۱۱). این افزایش عملیات تروریستی، نشان دهنده افزایش حفره های کشور است که مهمترین دلایل آن را می توان انگیزه های سیاسی، افزایش نوع سلاح ها و مواد منفجره و سهولت دسترسی به آن ها، تسهیل رفت و آمد به نقاط مختلف جهان و گسترش وسایل ارتباط جمعی که تروریست ها را در راه رسیدن به اهداف خود یاری می کنند، جستجو کرد. تفکرات مربوط به افزایش حفره های کشور را همچنین می توان در نظریه کاهش قدرت دولت ها مشاهده کرد.

این دیدگاه معتقد است که دولت های ضعیف و آمیخته به فساد و فاقد نهادهای قانونی قدرتمند نمی توانند فرصت های لازم اقتصادی و اجتماعی را برای شهروندان خود ایجاد کنند و نتیجه این خواهد بود که بستر مناسبی برای نارضایتی و حمایت از تروریسم در آنها به وجود می آید که به نوبه خود باعث شکل گیری گروه های تروریستی خواهد شد (سیمبر، ۱۳۸۴: ۱۱۳). ساختار و عملکرد ضعیف دولت-ملت های عرب از مهمترین دلایل ظهور و موفقیت داعش در شامات محسوب می گردد. (مایکل و دکل، ۲۰۱۴: ۳). همچنین فعالیت داعش از مناطقی شروع

شد که نظارت دولت بر آن کمتر بود. مطالعات نشان می دهد به دلیل ضعف تعدادی از حکومت های شرق میانه و آفریقا، تکفیری ها سریعاً به این مناطق وارد شده اند تا از حلاء موجود به نفع خود استفاده نمایند. (هگهامر، ۲۰۱۱: ۵۳-۹۴).

فراتر، داشتن مرزهای جغرافیایی طولانی، پرنفوذ و تحمیلی عملاً یکی از عوامل مهم در تسهیل فعالیت های تروریستی است. مرزهای افغانستان بویژه در منطقه مرزی خط دیوراند یعنی خط مرزی طولانی با پاکستان؛ عملاً نمونه ای از یک سرزمین مهار نشده است که به عنوان پناهگاهی برای گروه های تروریستی عمل می کند. در سال های پس از عملیات آزادی پایدار منطقه مرزی بین افغانستان و پاکستان به دلیل حضور بقایای القاعده و گروه طالبان نگرانی های بین المللی را تشدید کرده است. شورشیانی که طی نیروهای دولتی و نیروهای ائتلاف علیه آنان در افغانستان جنگیدند از مرزهای پرنفوذ افغانستان و پاکستان به داخل کشور پاکستان فرار می کنند چرا که می دانند با عبور از یک مرز بین المللی تحت تعقیب یا مورد حمله قرار نمی گیرند (عبداله خانی، ۱۳۸۸: ۵۴). همین امر موجب شده است کارکردهای جداکنندگی و نقش مرز به خوبی در این منطقه انجام نگیرد و گروه های تروریستی از این شرایط و عدم کنترل موثر مرز سوء استفاده کنند. وجود مرزهای مصنوعی و تحمیلی بعد از قرارداد «سایکس پیکو» و فروپاشی امپراتوری عثمانی، منجر به شکل گیری دولت هایی به شکل صوری گردید لکن در واقعیت این کشورها با حجم بالایی از اختلافات مرزی- ارضی روبرو شدند که بر شکل گیری گروه تروریستی داعش تاثیر زیادی داشته است. (صادقی، ۱۳۹۳: ۵۷)

از دیگر عوامل جغرافیایی موثر پدیده تروریسم وجود پیوستگی قومی- مذهبی در مرزهای مشترک میان یک کشور و همسایگانش می باشد که عملاً نقش قابل توجهی در این زمینه بازی می کند. داشتن اختلافات مرزی و سرزمینی با کشورهای همسایه از مهمترین مولفه ها جغرافیایی اثرگذار بر پدیده تروریسم است که در تکوین و توسعه آن نقش دارد. نقش کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای و به عبارت دیگر رقابت های ژئوپلیتیکی در تکوین و توسعه تروریسم در یک منطقه از دیگر عوامل مهم و اساسی در شکل گیری این پدیده می باشد. کشورهای منطقه خاورمیانه بویژه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نقش عمده ای در شکل گیری داعش داشتند. (بصیری، ۱۳۹۶: ۵۷۰).

از سوی دیگر وجود بحران در برخی از کشورهای منطقه و همسایه می تواند عامل شکل گیری بحران در سایر کشورها باشد. بحران سوریه فرصتی را فراهم آورد تا داعش بتواند ساختار تشکیلاتی خود را در داخل عراق تقویت نماید و از سوریه به عنوان یک پناهگاه علیه دولت عراق استفاده نماید. (محمدیان، ۱۳۹۳: ۲۰)

همچنین دخالت های خارجی نیز از جمله متغیرهای ژئوپلیتیک است که بر تولد و توسعه تروریسم تاثیر مستقیم دارد. به عنوان مثال بخش عمده بودجه گروه تروریستی داعش توسط منابع خصوصی و یا دولت های خارجی تامین می گردید. در ۳۰ آوریل ۲۰۱۴ وزیر خارجه آمریکا کمک های خصوصی را منبع اصلی تامین بودجه برای گروه های تروریستی سنی بویژه در سوریه اعلام کرد (بوگارت، ۲۰۱۴: ۱). همین طور معاون وزارت خزانه داری آمریکا «دیوید کوهن»، کمک های مالی کشورهای خلیج فارس را منبع اصلی تامین مالی گروه های تروریستی بویژه در سوریه اعلام کرد. (کوهن، ۲۰۱۴: ۴-۶).

نقش قدرت های بزرگ نیز در رابطه با ظهور داعش در عراق مهم است. در سطح بین المللی، نقش غرب به رهبری آمریکا در ایجاد و گسترش داعش مطرح است. کتاب خاطرات کلینتون تحت عنوان گزینه های سخت تایید کننده این واقعیت است که داعش یکی از برنامه ها و اهداف آمریکا در منطقه بوده است. (<http://www.bbc.com>)

سیاست های امنیتی آمریکا تاکنون در پنج مرحله در شکل گیری و گسترش اسلام گرایی افراطی در خاورمیانه و نمونه اخیر آن یعنی گروه تروریستی داعش تاثیر داشته است. نخست، پایه گذاری و حمایت از طالبان و القاعده، با هدف مقابله با کمونیست در افغانستان در قالب سیاست سد نفوذ، مرحله دوم بعد از جنگ خلیج فارس و تحریم عراق در جهت سیاست ایجاد نظم نوین جهانی بوش پدر، مرحله سوم و چهارم؛ اشغال افغانستان و عراق در چارچوب سیاست خاورمیانه بزرگ در قالب جنگ علیه تروریسم و در نهایت مرحله پنجم؛ با دخالت در جنگ داخلی سوریه و تعریف سقوط بشار اسد در سیاست های امنیتی خود، و در نتیجه تجهیز مخالفان در سوریه که به تقویت و گسترش فعالیت های اسلام گرایان افراطی منجر شد (شفاعت، ۱۳۹۵: ۳۳).

ویژگی ها و زمینه های ژئوپلیتیکی نیز در توسعه و تداوم موفقیت گروه های تروریستی بی تاثیر نیست. تقویت و تداوم حضور داعش در شامات نمونه بارز این موضوع است. اگرچه هرج و مرج و آشوب های منطقه ای، زمینه های ظهور داعش را فراهم ساخت، اما ژئوپلیتیک، این گروه

را قادر ساخت تا برای مدت زمانی نسبتاً طولانی به حیات خود ادامه دهد. در اصل، ژئوپلیتیک بزرگترین پارادوکس را در عملکرد همه طرف های درگیر در جنگ سوریه و عراق منعکس می کند. (شفاعت، ۱۳۹۸: ۱۵۴). خلاء قدرت هژمون از دیگر متغیرهای ژئوپلیتیک است که در تکوین و توسعه تروریسم در مناطق جغرافیایی بسیار تاثیرگذار است. هیلاری کلیتون وزیر خارجه اسبق آمریکا در کتاب خاطرات خود اذعان می کند؛ حمله آمریکا به عراق موجب افزایش قدرت ایران به عنوان یک قدرت منطقه ای و قدرت یابی جهادی های القاعده و تروریست ها به دلیل خلاء قدرت ایجاد شده، گردید. (باردلی، ۲۰۱۴: ۱).

ژئواکونومی و جایگاه آن در تکوین و توسعه تروریسم

بدون شک توجه به منابع مالی و اقتصادی و نگاه سودجویانه به منابع جغرافیایی و ژئواکونومی از مهمترین انگیزه های تکوین و توسعه تروریسم در مناطق جغرافیایی بوده است. بر همین اساس توجه داعش به ذخایر نفتی عراق در این راستا قابل بررسی است. در آمد داعش از نفت و محصولات نفتی در سال ۲۰۱۵ بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون دلار بوده است. همچنین گزارش روزنامه فاینشیشال تایمز حاکی از آن است که در اکتبر سال ۲۰۱۵ مهندسان محلی حدود ۳۴ تا ۴۵ دلار برای هر بشکه می فروختند و روزانه به طور متوسط ۱٫۵ میلیون دلار به دست می آورند. (جونز و سولوموند، ۲۰۱۵: ۱۵).

همچنین داعش با نگاه ژئواکونومی به منابع نفتی و گازی، اهمیت بالایی برای دسترسی به مناطق جغرافیایی حاوی این مناطق قائل بود. تلاش داعش (ISIS) در جنگ با دولت بشار اسد برای کنترل بر چاه های گاز الشعار، اهمیت مالی آن را برای گروه های جهادی کاملاً نشان می دهد، به عبارتی دیگر در اختیار داشتن میادین نفتی و متعاقباً تامین مالی، برای بقاء و ادامه خوشنت های آن مهم است. در همین راستا، به مدت دو هفته، داعش (ISIS) و نیروهای بشار اسد برای کنترل میدان گازی الشعار، یکی از بزرگترین میادین سوریه، در نزدیکی شهرستان پالمیرا، با هم درگیر بودند. در ۱۹ جولای، شبه نظامیان سنی ۲۷۰ جنگجوی سوریه را برای به دست گرفتن کنترل این میدان نفتی به قتل رساندند (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۳/۶/۱۹).

اهمیت عامل ژئواکونومی در دیگر کشور درگیر تروریسم یعنی افغانستان از جهت دیگر قابل بررسی است. تجارت پرسود کشت و ترانزیت مواد مخدر و از این رو تلاش برای دسترسی به استان های فعال در این زمینه قابل توجه است از این رو طالبان همواره فارغ از خاستگاه های

قومی-مذهبی، از دلایل ژئواکونومی برای تقویت حضور در استان‌هایی نظیر هلمند و قندهار برخوردار بوده است.

در دوران نخست حاکمیت طالبان نقش و سهم در آمد حاصل از کاشت تریاک سهم بیشتری در اداره امور و مبارزه آن‌ها داشته است، لکن در دوره کنونی نیز کماکان این موضوع دارای اهمیت می‌باشد (خبر آنلاین، ۱۳/۱/۱۴۰۲). در همین رابطه گزارشات حاکمیت رشد و تجارت تریاک در افغانستان پس از حاکمیت مجدد طالبان رشد داشته است. براساس تازه‌ترین گزارش دفتر مواد مخدر و جرایم سازمان ملل، این آمار افزایش هشت درصدی نسبت به سال ۲۰۲۰ نشان می‌دهد (خبرگزاری ایسنا، ۲۲/۹/۱۴۰۰).

تجزیه و تحلیل و بحث

بیشتر تحقیقات در مورد تروریسم بر سوابق تاریخی، سیاسی، سازمانی و اجتماعی و همچنین دیدگاه‌های روانشناختی تروریست‌ها و گروه‌های آنها، متمرکز شده است که این دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی و روان‌شناختی شامل تشخیص و استفاده ضمنی از نظریه‌های جغرافیایی است. حوادث ۱۱ سپتامبر و تهاجم به افغانستان و نیز احساس نیاز بیشتر به مبارزه طولانی علیه تروریسم موجب شد تا توجه جامعه بین‌المللی به جغرافیای تروریسم معطوف شود.

ادبیات تروریستی از مفاهیم جغرافیایی نظیر منطقه، موقعیت نسبی، فروپاشی فاصله، هسته - پیرامون، انتشار جغرافیایی ایده‌ها، فناوری و افراد، و احساس و تعلق مکانی به عنوان یک زیربنا و اساس برای توضیحات سیاسی یا اجتماعی تروریست‌ها و اعتقادات گروه‌های تروریستی، استفاده می‌کند. با این حال، این موارد به صراحت به عنوان اجزای اولیه و ابزار برای توضیح و درک و یا توصیف فعالیت‌های تروریستی، از سوی اندیشمندان به رسمیت شناخته نشده‌اند. تروریست‌ها در فضاهای مختلف عمل می‌کنند و در فضاها و مکان‌ها تعامل دارند، و شاید مهم‌ترین موضوعی که تروریست‌ها معمولاً برای کنترل آن می‌جنگند قلمرو و مردم درون آن قلمرو باشد. با این حال همچنان که در بخش یافته‌ها اشاره شد، عوامل جغرافیایی تأثیرات بسیاری بر ترور و تروریسم دارند. جغرافیای سیاسی در مطرح ساختن و پیگیری سئوالات و مفاهیم جدید در مورد تروریسم از نقش ویژه‌ای برخوردار است (جونز و دیگران، ۱۳۸۶: ۳۰۷). ارتباط جغرافیا و تروریسم و تبیین جغرافیایی تروریسم از این منظر مورد مطالعه و پژوهش قرار گرفته است که در آن دو عامل محیط و جغرافیا از اهمیت اساسی برخوردارند؛ به طوریکه نظریه پردازان این گفتمان معتقدند که بدون مطالعه

جغرافیا نمی توان پدیده های سیاسی را مورد مطالعه قرار داد و هر پدیده سیاسی دارای ویژگی های منحصر به فردی است، که این منحصر به فرد بودن ناشی از شرایط جغرافیایی است. رویکرد جغرافیایی به توریسم نشان دهنده دیدگاهی منسجم و کلی گرا به گروه های توریستی است؛ یعنی همان درک رابطه متقابل شرایط محیطی بر توریسم و هدف های آن و برعکس. در این میان مهمترین شاخص های جغرافیایی که می توان بر فعالیت گروه های توریستی اثر مثبت یا منفی داشته باشد، شامل عوامل جغرافیای طبیعی، که از اختصاصات نظام طبیعت است، همچون آب و هوا، موقعیت جغرافیایی، توپوگرافی و عوامل جغرافیای انسانی تاثیرگذار در فعالیت های گروه های توریستی که منتسب به عملکرد انسانی بوده و ناشی از کارکردهای فردی و جمعی است و در مکان و فضا قابل مشاهده است، مانند جمعیت، اقلیت های قومی و مذهبی و حفره های دولت. پس از مطالعه، دسته بندی و تجزیه و تحلیل شواهد و نشانه های ارتباط جغرافیا و توریسم، هفت بخش اصلی جغرافیا شناسایی شدند و شاخص های ذیل هر بخش به تفکیک جدول ذیل استخراج گردیدند:

جدول ۱: عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیک موثر بر رخداد توریسم (ترسیم از نگارندگان. منبع یافته های تحقیق)

ردیف	عوامل ژئوپلیتیک	عوامل جغرافیای اجتماعی	عوامل جغرافیای سیاسی	عوامل جغرافیای اقتصادی	عوامل جغرافیای امنیتی	عوامل جغرافیای فرهنگی	عوامل جغرافیای طبیعی
۱	مرزهای تحمیلی و نفوذ پذیر	پراکندگی و تراکم نامناسب جمعیت	حفره های سرزمین	نابرابری فضایی توسعه	تولید و قاچاق مواد مخدر	تنوع، پراکندگی و تداخل قومی	توپوگرافی ناهموار و جغرافیای خشن
۲	پیوستگی قومی- مذهبی در مرز	حضور مهاجران	سیاست های ادغام هویتی	بیکاری و تورم بالا	بی ثباتی و ناامنی درازمدت در کشور	تعصبات شدید مذهبی- قومی	فقر بنیادهای زیستی
۳	اختلافات سرزمینی با همسایگان	جوانی و رشد بالای جمعیت	بحران مشروعیت حکومت	فقر شدید	سهولت دسترسی به سلاح گرم	سیستم و ساختار قومی- مذهبی	محصور بودن در خشکی
۴	قراردگیری	شاخص	فرآیند	انگیزه مالی	مبادلات	تعارضات	ضعف شبکه

جدول ۱: عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیک موثر بر رخداد تروریسم (ترسیم از نگارندگان. منبع یافته‌های تحقیق)

ردیف	عوامل ژئوپلیتیک	عوامل جغرافیای اجتماعی	عوامل جغرافیای سیاسی	عوامل جغرافیای اقتصادی	عوامل جغرافیای امنیتی	عوامل جغرافیای فرهنگی	عوامل جغرافیای طبیعی
	در خط گسل تمدن‌ها	پایین توسعه انسانی	ناقص دولت- ملت‌سازی	تروریست‌ها	تسلیحاتی با تروریست‌ها	قومی- مذهبی	ارتباطی - فضایی
۵	بی ثباتی یا خلاء قدرت هژمون	ساختار جامعه محلی	سیاست های تمرکز گرایانه	کمبود تعاملات اقتصادی	ضعف ساختار دفاعی- امنیتی کشور	ساختار مناسبات قومی- مذهبی	پراکندگی نابرابر منابع
۶	دخالت خارجی	هم اعتقادی با تروریست‌ها	ناحیه گرای قومی- مذهبی		پشتیبانی تسلیحاتی قدرت های خارجی		
۷	قرارگیری در «نوارهای شکننده» و «مناطق فشار»	سازمان های مذهبی پوششی	توسعه نیافتگی سیاسی				
۸	رقابت های ژئوپلیتیکی						
۹	داشتن موقعیت حائل						

بررسی متغیرهای فهرست شده در جدول بالا نشان می دهد که متغیرها و شاخص ها در قالب ۷

عامل اصلی جغرافیایی و ژئوپلیتیک به شرح زیر بستر ساز بروز و ظهور تروریسم است.

الف- عوامل ژئوپلیتیک:

یافته های تحقیق نشان می دهد که عواملی مانند مرزهای تحمیلی، پیوستگی قومی - مذهبی،

اختلافات سرزمینی با همسایگان، قرار گیری بر خط گسل تمدن ها، نبود قدرت هژمون، دخالت

خارجی، قرار گیری بر روی خط کمر بند شکننده و ... که از جمله عوامل ژئوپلیتیک هستند، می توانند به پیامدهایی همچون عدم کنترل موثر مرزها توسط دولت های ملی، توسعه و تکوین تروریسم در مناطق مرزی، شکل گیری دولت های شکننده، حمایت جهت دار از دولت های توسعه نیافته، طمع ورزی قدرت های بزرگ، و شکل گیری فضاهاى تخاصم قدرت های جهانی منجر شود که هر کدام از این پیامدها می توانند خود منجر به شکل گیری سرچشمه های ترور و تروریسم شود.

ب- عوامل جغرافیای سیاسی:

یافته های تحقیق نشان می دهد که عواملی مانند حفره های سرزمینی، سیاست های ادغام هویتی، بحران مشروعیت حکومت، فرآیند ناقص دولت-ملت سازی، سیاست های تمرکز گرایانه، ناحیه گرایی قومی-مذهبی و توسعه نیافتگی سیاسی که از جمله عوامل جغرافیای سیاسی هستند؛ می توانند به پیامدهایی نظیر افزایش دخالت خارجی و حمایت در جهت افراط و تفریط، افزایش واگرایی نسبت به حکومت مرکزی، افزایش روحیه استقلال خواهی و به تبع همه آنها تکوین و توسعه تروریسم منتهی گردد.

ج- عوامل جغرافیای اجتماعی:

یافته های تحقیق نشان می دهد که عواملی مانند پراکنندگی و تراکم نامناسب جغرافیایی، جوانی و رشد بالای جمعیت، حضور مهاجران، شاخص های پایین توسعه انسانی، ساختار جامعه محلی، هم اعتقادی با تروریست ها، سازمان های مذهبی پوششی که از جمله عوامل جغرافیای اجتماعی هستند؛ می توانند به پیامدهایی نظیر بی ثباتی و ناامنی درازمدت، بیکاری و عدم اشتغال نیروی جوان و فعال، افزایش شکاف اجتماعی و ... منتهی که به شکل مستقیم و یا غیر مستقیم بر تقویت تروریسم در مناطق جغرافیایی تاثیر دارند.

د- عوامل جغرافیای اقتصادی:

یافته های تحقیق نشان می دهد که عواملی مانند نابرابریهای فضایی توسعه، بیکاری و تورم بالا، فقر شدید، انگیزه مالی تروریست ها، کمبود تعاملات اقتصادی که از جمله عوامل جغرافیای اقتصادی هستند، می توانند سبب شکل گیری پیامدهایی نظیر توسعه نامتوازن و بی عدالتی فضایی، ناامیدی از توان دولت در حل مشکلات اقتصادی، عدم توانایی اداره زندگی و نیازمندی شدید

مالی و همچنین انزوای تجاری و اقتصادی کشورها گردند که همگی در راستای تولید و تشدید تروریسم عمل می کنند.

ه- عوامل جغرافیای امنیتی:

یافته های تحقیق نشان می دهد که عواملی مانند تولید و قاچاق مواد مخدر، بی ثباتی و ناامنی درازمدت در کشور، سهولت دسترسی به سلاح گرم، مبادلات تسلیحاتی با تروریست ها، ضعف ساختار دفاعی- امنیتی کشور، پشتیبانی تسلیحاتی قدرت های خارجی که از جمله عوامل جغرافیای امنیتی هستند، به پیامدهایی نظیر ضعف و فساد ساختارمند در توان امنیتی کشور، افزایش شکل گیری باندهای قاچاق، عضو گیری گسترده این گروه ها از جمعیت های بیکار و فقیر و همچنین افزایش حمایت خارجی از افراط گرایی در مناطق جغرافیایی منتهی می گردد که همگی آنها به شکل مستقیم و یا غیرمستقیم بر تکوین تروریسم موثر می باشند.

و- عوامل جغرافیای فرهنگی:

یافته های تحقیق نشان می دهد که عواملی مانند تنوع، پراکندگی و تداخل قومی، تعصبات شدید مذهبی- قومی، سیستم و ساختار قومی- مذهبی، تعارضات قومی - مذهبی، ساختار مناسبات قومی- مذهبی که از جمله عوامل جغرافیای فرهنگی می باشند، می توانند به شکل گیری متغیرهایی نظیر اختلافات تاریخی- فرهنگی، رشد فرقه گرایی و قبیله گرایی، جذب نیروهای متعصب قومی- مذهبی به تروریست ها، چندگانگی در هویت فرهنگی و شکاف های قومی- مذهبی کمک نمایند که آنها نیز عمدتاً به شکل غیر مستقیم ظرفیت افراط گرایی را تقویت می کنند.

ز- عوامل جغرافیای طبیعی:

یافته های تحقیق نشان می دهد که عواملی مانند توپوگرافی ناهموار و جغرافیای خشن، ضعف شبکه ارتباط فضایی، محصور بودن در خشکی، پراکندگی نابرابر منابع، فقر بنیادهای زیستی که از جمله عوامل جغرافیای طبیعی می باشند، می توانند به پیامدهایی نظیر انزوای جغرافیایی، فضاهاى متعدد اختفا و فرار، ناتوانی در بهره برداری از توان های محیطی، ناحیه گرایی قومی- مذهبی، کاهش تعاملات فضایی، و همچنین ضعف ساختارهای دفاعی- امنیتی منتهی گردد که به شکل مستقیم و غیرمستقیم بر تکوین و تقویت افراط گرایی موثر هستند.

به نظر می‌رسد که کلیه «عوامل ژئوپلیتیک» و همچنین عامل «پشتیبانی تسلیحاتی قدرت‌های خارجی» از زیر مجموعه «جغرافیای امنیتی»، منشاء خارج از مرزهای جغرافیایی دارند و عملاً «ژئوپلیتیکی» هستند و بقیه عوامل عملاً منشاء داخلی دارند و در حیطه «جغرافیای-سیاسی» طبقه‌بندی می‌شوند.

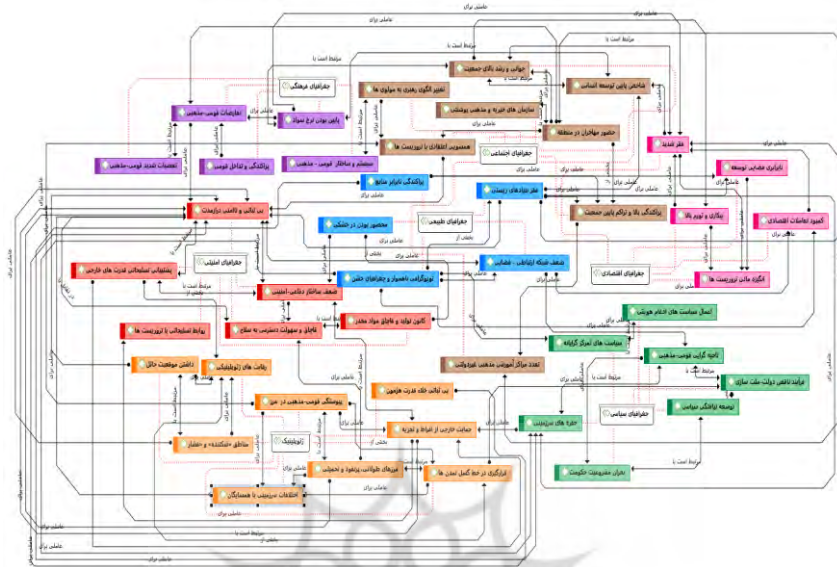
طراحی الگوی مفهومی «جغرافیا و تروریسم»

به منظور «تبیین جغرافیایی تروریسم» در این پژوهش و طراحی الگویی در این راستا، هفت شاخه اصلی علم جغرافیا شناسایی گردید و سپس متغیرهای فرعی که ذیل هر کدام از این هفت بخش وجود داشت و به نوعی مرتبط با پدیده تروریسم بود شناسایی شد.

در این بخش از پژوهش و به جهت «ارتباط منطقی و ساختارمند» میان متغیرهای مذکور، از نرم افزار تحلیل داده‌های کیفی «اطلس تی» استفاده شده است. الگوی ذیل با استفاده از «یافته‌های پژوهش»، «شواهد ارتباط میان جغرافیا و تروریسم» و همچنین با استفاده از «استدلال قیاسی و استقرایی»، استخراج، طراحی و ترسیم شده است.

در این الگو از سه جمله وارده، «عاملی است برای»، «مرتبط است با» و «بخشی از» به منظور ارتباط منطقی میان متغیرهای مرتبط با تروریسم؛ ذیل هفت شاخه اصلی جغرافیا با یکدیگر، استفاده شده است. در واقع در این الگو سعی شده است تا ارتباط بین عوامل مختلف جغرافیایی که بر تروریسم تاثیر می‌گذارند، نشان داده شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نتیجه گیری

مطالعه پدیده پیچیده و چند بعدی تروریسم به عنوان یکی از چند کلان روند تاثیر گذار در زندگی بشر در هزاره سوم؛ در دستور کار محققان و پژوهشگران حوزه های مختلف کماکان قرار دارد لکن توجه به ابعادی مکانی-فضایی این پدیده کمتر مورد توجه بوده است. این درحالی است که مکان ها، فضاها و مناطق ویژه جغرافیایی وجود دارند که به عنوان محل ها و مقرهای اصلی تکوین، توسعه و تقویت تروریسم در جهان عمل می کنند. از این رو تروریسم عمدتاً در محدوده های مکانی-فضایی خاصی شکل می گیرند. در واقع این مکان ها و فضاهایی که تروریسم در آنها متولد می شوند دارای شرایط و شاخص هایی از نظر جغرافیایی هستند که مستعد فعالیت های تروریستی می باشند.

از سوی دیگر «تروریسم» اگرچه فی نفسه و طبیعتاً پدیده ای سیاسی است لکن اولاً در شکل گیری این پدیده، نیروها، عوامل و عناصر جغرافیایی بسیار تاثیر گذار هستند و از سوی دیگر بازتاب و پیامدهای آن در سطح فضا نمود پیدا می کند و به عبارت بهتر فضا را باز تولید می کند از این رو به منظور تحلیل و تبیین تروریسم لزوم توجه به نظریه ای «جغرافیایی-سیاسی» ضروری و

راهگشا است و طراحی مدلی به منظور تبیین جغرافیایی تروریسم، بر پایه و اساس چنین نظریه ای باید شکل بگیرد و نگاه یک جانبه «سیاسی» و یا «جغرافیایی» صرف نمی تواند منجر به شناخت دقیق این پدیده و به تبع آن ارائه راهکار برای آن گردد. از این رو به منظور تکوین و توسعه تروریسم در یک منطقه جغرافیایی باید مجموعه ویژگی ها و شاخص های مختلف سیاسی، امنیتی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، ژئوپلیتیکی و طبیعی در فضا وجود داشته باشند که این هفت بخش به همراه متغیرهای ذیل هر کدام از آنها، در این پژوهش تبیین گردید.

نکته قابل توجه دیگر آن است که متغیرهای مرتبط با هر کدام از این هفت بخش اساسی جغرافیا، تاثیر هم افزایی بر یکدیگر دارند و با اثرگذاری در ارتباط باهم باعث شکل گیری و فعالیت گروه های تروریستی می شوند. در واقع متغیرهای هر یک از این ابعاد فضا به طور مستقیم یا غیرمستقیم در متغیرهای شش بخش دیگر تاثیر گذاشته و موجبات تقویت آنها را فراهم می آورد. طبیعتاً برخی از متغیرها دارای سطح اثرگذاری بالاتری هستند و تعداد دیگر به عنوان متغیرهای واسطه ای و در سطح پایین تری در تکوین و توسعه تروریسم نقش آفرینی می کنند. در نتیجه هر منطقه جغرافیایی که حاوی مولفه ها و متغیرهای بیشتری از این بخش های هفت گانه جغرافیا باشد، بی شک به همان اندازه ظرفیت بیشتری برای میزبانی از تروریسم دارد و بدیهی است که تلاش در جهت کاهش متغیرهای مذکور، خطرپذیری تروریسم را در مناطق جغرافیایی کاهش خواهد داد.

در مجموع و به منظور رسیدن به چشم اندازی کلان درخصوص «رابطه میان جغرافیا و تروریسم»، پژوهش حاضر تلاش کرد تا با ارائه الگوی این رابطه چندسویه و درهم تنیده به عنوان مهمترین نتیجه این تحقیق، گامی عملی در راستای تبیین علمی پدیده تروریسم از منظر جغرافیا بردارد. لکن در ذیل این هدف و نتیجه اصلی، نتایج ذیل نیز استحصال گردیده است:

- * توجه جدی و عمیق به رابطه میان جغرافیا و تروریسم
- * شناخت شاخص های تاثیرگذار در هر بخش از جغرافیا بر پدیده تروریسم
- * روشن سازی نسبی نحوه تاثیرگذاری هر بعد از جغرافیا در تکوین پدیده تروریسم
- پیش بینی و به تبع آن کنترل و مدیریت محدود پدیده چندبعدی تروریسم از منظر توجه به شاخص های جغرافیایی - سیاسی

فهرست منابع

- احمدی پور، زهرا، میرزایی تبار، میثم، (۱۳۹۷). ژئوپلیتیک شهر و تبیین مفهوم رقابت، اصفهان: جغرافیا و برنامه ریزی محیطی، شماره ۲، پ ۷۰.
- اشلقی، مجید، (۱۳۸۶). تروریسم تهدید امنیت بین المللی، مطالعات سیاسی، شماره اول.
- خبرگزاری ایسنا، رشد کشت و تجارت تریاک در افغانستان، با روی کار آمدن طالبان، ۱۴۰۰/۹/۲۲.
- برتون، (۱۳۸۰)، قوم شناسی سیاسی؛ ناصر فکوهی، تهران، انتشارات غزال.
- بصیری، محمد علی و الهه سالدورگر، (۱۳۹۶). بررسی علل و عوامل شکل گیری داعش. تهران: فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۷، ش ۳، ص ۵۵۳-۵۷۰.
- بندیک، ولفگانگ و مانگوپولوس، آلیس. (۱۳۸۹) تروریسم و حقوق بشر. محمد جعفر ساعد، تهران: دادگستر.
- بورینه، زاک، (۱۳۸۲)، تجزیه و تحلیل اقتصادی تروریسم، علیرضا طیب: تروریسم؛ تاریخ، جامعه شناسی، گفتمان، حقوق نشر نی.
- پیشگاهی فرد، زهرا؛ (۱۳۸۵). چالش های جامعه ایران از منظر جغرافیای سیاسی؛ پژوهش های جغرافیایی، ش ۵۷.
- جانسون، چالمرز (۱۳۶۳). تحول انقلابی؛ بررسی نظری پدیده انقلاب. حمید الیاسی. تهران: امیرکبیر.
- جونز ر، جونز م، وودز م؛ (۱۳۸۶). مقدمه ای بر جغرافیای سیاسی؛ زهرا پیشگاهی فرد و رسول اکبری، انتشارات دانشگاه تهران.
- جغرافیای داعش، (۱۳۹۵). مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد، نشر پاپلی.
- حبیب زاده، محمد جعفر؛ و سعید حکیمی ها (۱۳۸۶). «ضرورت جرم انگاری تروریسم در حقوق کیفری ایران»، برنامه ریزی و آمایش فضا، دوره ۱۱، ش ۲، ص ۴۷-۷۱.
- حسینی، نرجس سادات. (۱۳۹۵). تروریسم؛ بحران ژئوپلیتیکی چند سطحی، اولین همایش بین المللی بحران های ژئوپلیتیکی جهان اسلام، تهران، موسسه آینده پژوهی جهان اسلام.
- خضارتی، امیرشریف. (۱۳۹۳). تروریسم (رویکرد سیاست جنایی تقنینی). تهران: اندیشه عصر.
- خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۳/۶/۱۹، شریان های اصلی اقتصاد داعش چگونه تقویت می شود؟
- خبر آنلاین، ۱۴۰۲/۱/۱۳، مهمترین منابع درآمدی طالبان را بشناسید؟
- دردریان، جیمز، (۱۳۸۴). گفتمان تروریستی: نشانه ها، دولت ها و نظام های خشونت سیاسی جهانی، وحید بزرگی، ص ۶۵. در: تروریسم: تاریخ، جامعه شناسی، گفتمان، حقوق نشر نی، چاپ دوم.
- روسی، یوگو و وانولو، آربرتو. (۱۳۹۵). جغرافیاهای سیاسی شهر، علی ولی قلی زاده و مهدی کریمی، انتشارات دانشگاه مراغه.

- سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۹). دیانت، مدارا و مدنیت، تهران: اندیشه عصر.
- سیمبر، رضا؛ (۱۳۸۴). بررسی نگرش های متفاوت درباره حملات تروریستی علیه غیر؛ فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۲.
- شکویی، حسین؛ (۱۳۸۲) اندیشه های نو در فلسفه جغرافیا (جلد اول)؛ چاپ ششم، انتشارات گیتا شناسی
- شفاعت، محمدرضا (۱۳۹۵)، مبارزه با داعش و تاثیر آن بر روابط ایران و آمریکا، پایان نامه دوره دکتری، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد خوراسگان
- شفاعت، محمدرضا (۱۳۹۸)، نگاهی جامع به علل و عوامل ظهور و سقوط داعش؛ فصلنامه پژوهش های سیاسی و بین الملل، سال دهم، شماره ۴۱، ۱۳۹۸.
- صادقی، فاطمه، (۱۳۹۳) تحلیل ریشه های برآمدن «داعش»؛ مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی-مرکز پژوهش های بزرگ ایرانی اسلامی؛ ۱۳۹۴/۰۶/۲۴.
- علیجانی، بهلول؛ (۱۳۷۶). آب و هوا و برنامه ریزی فعالیت های نظامی؛ تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱۰.
- فدروف، الکساندر. (۱۳۸۵). ابر تروریسم چالش جدید برای قرن جدید. شمس السادات هل انایی و همکاران. تهران: راشا.
- کوهن، سائول برنارد (۱۳۸۷). ژئوپلیتیک نظام جهانی، عباس کاردان، تهران: ابرار معاصر.
- گارو، فردریک. اچ (۱۳۸۷). تروریسم دولتی و ایالات متحده آمریکا. رضا محمودی فقیهی. ناشر: دفتر مطالعات بین المللی مبارزه با تروریسم دانشگاه آزاد اسلامی.
- لشگری، احسان. (۱۳۹۵) تبیین ژئوپلیتیک رقابت قدرت های جهانی در اوراسیای مرکزی، موسسه مطالعات ایران و اوراسیا. شماره ششم.
- لشگری، احسان. (۱۳۹۴). سیاست و شهر، تهران، انتشارات انتخاب.
- محمدیان، علی، ترابی، قاسم، (۱۳۹۴). بسترها و عوامل موثر بر شکل گیری گروهک تروریستی داعش، سیاست دفاعی، سال ۲۴، شماره ۹۳.
- مسجدی، ایرج (۱۳۸۷). بررسی تجربه دولت-ملت سازی در عراق، مجموعه مقالات همایش عراق نوین و تحولات خاورمیانه، تهران موسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، جغرافیای داعش، ۱۳۹۵/۰۱/۲۳
- مویر ریچارد؛ (۱۳۷۹) درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، دره میرحیدر، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح،
- موسوی، سیدحمزه، (۱۴۰۳)، خیرگزاری ایسنا، در یادداشت در عصر ایران
- ویشنیاکوف، ی.د. (۱۳۹۲). مبانی اساسی رویارویی با تروریسم. ترجمه محمد نایب پور. تهران: دانشگاه نیروی انتظامی.

- Ahmadypour, Zahra and et al (2007); Study of The Pace of Development of Political-Administrative Spaces IN Iran Case Study: Iran's Provinces In 1st To 3rd Development Plans (1989-2004) Geopolitics Quarterly, Vol. 3, No. 7, Tehran [in Persian]
- Ali Mamouri, The Rise of Cleric Militias in Iraq, Al Monitor Iraq pulse, <http://www.almonitor.com>.
- Bradley Willmott (2012), "Success as a result of unpreparedness: the 9/11 attacks", *Journal of Strategic Studies*, 35(1), 1-12.
- Briggs, Peter (2014), "The Teoist Funding Disconnect with Qatar and Kuwait, from: The Washington Institute for Near East policy.
- Bryjar, Lia (2004) the Role of Non-State Actors in Building Human Security.
- Ebrahimzadeh, Issa (2000); City and Urbanization In Sistan and Baluchestan, Journal of Human Sciences, University of Sistan and Baluchestan, Serial No 10, Zahedan [in Persian].
- Elu, J.U. & Price, G.N. (2019). The Causes and Consequences of Terrorism in Sub-Saharan Africa. The Oxford Handbook of Terrorism.
- Fields, R. (1979), Child terror victims and adult terrorists.
- Gurr, Ted Robert (1970), Why Men Rebel. Princeton, NJ: Center of International Studies.
- Gleditsch, Kristian S., and Michael D. Ward (2001) "Measuring Space: A Minimum-Distance Database and Applications to International Studies," *Journal of Peace Research*, 38(6): 739-58.
- Megan m. Farrell, michael g. Findley, and joseph k. Young (2016) Geographical approaches in the study of terrorism (Interview With Peter Bergen), Atlantic Unbound, <http://www.theatlantic.com>. 2002
- Ibrahimzadeh, Ghlamheidar (2006); Geopolitical Situation and Social Insecurity Case Study: Khaf and Roshtkhar In The East of Iran, *Geopolitics Quarterly*, Vol 2, No.3&4, Tehran [in Persian].
- Jones, Sam and Erika Solomon, (2015), Isis Inc: Jihadis Fund War Machine but Squeeze Citizens, *The Financial Times*, December 2015.
- Kavianirad, Morad (2010); Regionalism In Iran From The Perspective of Political Geography, Research Institute of Strategic Studies Publications, Tehran [in Persian].
- Dikec, Mustafa (2007), Badlands of the Republic: Space, politics and Urban.
- Keister, Jennifer (2014), the Illusion of Chaos Why Ungoverned Spaces Aren't Ungoverned. CATO Institute.
- Khatib, Lina (2015), The Impact of the 9/11 Attacks on the Middle East: A Review of the Endowment for International Peace.
- Laqueur, Walter (2012). The Age of Terrorism, Boston: Little, Brown & Co.
- Lizardo, Omar A. and Albert Bergesen, (2015) Types of Terrorism by World
- Malji, A. (2015). Terrain, Trains, and Terrorism: The Influence of Geography on Terrorism in India. (Doctoral Dissertation). University of Kentucky. Retrieved from https://uknowledge.uky.edu/polysci_etds/15
- Marcuse, Peter (2009), Spatial Justice: Derivative but causal of school Injustice.
- Margolin, Joseph (1977), Psychological Perspective in Terrorism. Pages 273-74.
- Mohamed and al (2014), "Success in Iraq and Syria: A Ramification", p. 563.
- Pape, Robert A. (2005), Dying to Win: The Strategic Logic of Suicide Terrorism.
- Peacock and al (1991). "The Impact of the 9/11 Attacks on the Middle East: A Review of the Endowment for International Peace." p. 563.
- Retting, Mike (2013), Mitigating the Threat Posed by Ungoverned Spaces Cost-effective.

- Richardson, Louise(2007), What Terrorists Want.Random House.
Clay Schrader,(2017), , Terrorism and Geopolitics.Alpha Edition.
Schmid, A.(2005). Terrorism as psychological warfare. Democracy and Security, 137-146.
Schmid. Alex P., Political terrorism: A Research Guide to concepts, theories, Data and Literature (Amsterdam: North Horth Holland publishing Co,1983, transactions Books,(1985)
Soja, Edward, W(2010), seeking for Spatial Justice, University of Minnesota, USA.
Walker, Lain and Smith, Heathre J.(2002), Relative Deprivation Specification, Development, and Integration.
Williams, Justin(2013), Toward a Theory of Spatial Justice.
Zarghani, Sayed Hadi (2007); An Introduction to International Borders, University of Police Science Publication, Tehran [in Persian].

